

به کتاب پر آمدن رضاخان...

در سال ۱۳۲۵ برای اولین بار وارد آمریکا شدم. چندی بعد از پدرم دستور رسید که به عیادت یک شخصیت والا و سالمند ایرانی که در بیمارستان نیویورک بستری بود بروم، و پس از معرفی خود و سلام رسانی و عرض ادب، دست آن شخص را بوسم. به اقتضای سن و بی خبری از عالم سیاست، از دستبوسی افراد، هر که باشد، اکراه داشتم. اما چاره‌ای جز اطاعت دستور پدرم نبود.

سالها بعد دریافتم که آن بیمار، قوام السلطنه، شخصیت سیاسی معروف و نامدار ایرانی بود. از روی کنجکاوی و پر مینای علاقه‌ای که به گذشته کشورمان در هر ایرانی کم و بیش وجود دارد، به خواندن زندگینامه قوام السلطنه پرداختم. هر قدر بیشتر خواندم، پرسیدم و شنیدم، بیشتر دریافتم که وی چه بزرگ مردی بوده است. اخیراً با مطالعه کتاب دکتر باقر عاقلی تحت عنوان «میرزا احمدخان قوام السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی»^۱ بر اینم یقین حاصل شد که مرحوم قوام السلطنه یکی از خدمتگزاران ایران در این قرن بوده است.

۲۳۵

هفده ساله بودم که در سال ۱۳۲۵ برای اولین بار وارد آمریکا شدم. چندی بعد از پدرم دستور رسید که به عیادت یک شخصیت والا و سالمند ایرانی که در بیمارستان نیویورک بستری بود بروم، و پس از معرفی خود و سلام رسانی و عرض ادب، دست آن شخص را بوسم. به اقتضای سن و بی خبری از عالم سیاست، از دستبوسی افراد، هر که باشد، اکراه داشتم. اما چاره‌ای جز اطاعت دستور پدرم نبود.

سالها بعد دریافتم که آن بیمار، قوام السلطنه، شخصیت سیاسی معروف و نامدار ایرانی بود. از روی کنجکاوی و پر مینای علاقه‌ای که به گذشته کشورمان در هر ایرانی کم و بیش وجود دارد، به خواندن زندگینامه قوام السلطنه پرداختم. هر قدر بیشتر خواندم، پرسیدم و شنیدم، بیشتر دریافتم که وی چه بزرگ مردی بوده است. اخیراً با مطالعه کتاب دکتر باقر عاقلی تحت عنوان «میرزا احمدخان قوام السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی»^۱ بر اینم یقین حاصل شد که مرحوم قوام السلطنه یکی از خدمتگزاران ایران در این قرن بوده است.

۱- دکتر باقر عاقلی: میرزا احمدخان قوام السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی سازمان انتشارات

چندی پیش کتاب «ایران - برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها»^۱ به زبان انگلیسی به تألیف آقای سیروس غنی، و همچنین ترجمه هنرمندانه آن توسط دکتر حسن کامشاد^۲ به دستم رسید. هر دو را با شوق خواندم زیرا بی اختیار مجذوب شیوه بیان مطلب و روانی متن کتاب شدم. از آنجا که گفتار نویسنده آغشته به اسناد و مدارک معتبر و رسمی دولت انگلیس بود، متقاعد شدم که باید به زندگی سیاسی رضاشاه نگاهی دوباره کرد و در داوری‌های گذشته تجدید نظر کرد.

در همان کتاب آمده است که مرحوم ابوالحسن میرزا فرمانفرما، ماهانه مبلغ ۶۰۰۰ تومان در مقام حاکم ایالت فارس از دولت انگلیس مقرری دریافت می‌کرد. شگفت‌زده شدم، زیرا آنچه درباره آن مرحوم می‌دانستم این بود که ایشان مردی خیر، خوشنام، وطن‌پرست و مدیر لایقی بود که بر خلاف بسیاری از اشراف قاجار، به ایران خدمات صادقانه انجام داده است، و اینک تلویحاً، رشوه‌گیر انگلیسیها خوانده شده بود!

در فکر این بودم که چگونه چنین اتهامی را به شخصیتی که دیگر در قید حیات نیست، برای خود توجیه کنم، که به مقاله یکی از پسران آن مرحوم، آقای سیروس فرمانفرما در شماره ششم مجله بخارا^۳ برخوردم:

آقای سیروس فرمانفرمائیان در مقاله خود به نحو بسیار شایسته‌ای از پدر خود دفاع کرده و با منطق و استدلال اتهامات آقای سیروس غنی را رد کرده‌اند. نیازی نمی‌بینم که جزئیات یا شیوه استدلال آقای سیروس فرمانفرمائیان را بازگو کنم. اما بچکیده دفاعیه ایشان این است که نمی‌توان وقایع آن دوران را با معیارهای امروزی سنجید و نباید بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی قضاوت کرد.

بار دیگر به کتاب «رضاخان» مراجعه کردم تا بهتر قضیه را درک کرده باشم. این بار دقیقاً جمله‌ای در پائین عکسی از دوران جوانی قوام‌السلطنه میان صفحات ۳۵۲ و ۳۵۳ ترجمه کتاب به زبان فارسی به چشمم خورد:

«احمد قوام (قوام‌السلطنه) برادر کوچک و ثوق‌الدوله، در فاصله سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۱ دوبار رئیس الوزرا شد، سیاستمداری مکار و فاسد بود؛ روابط ایران و آمریکا را

۱- Cyrus Ghani: Iran and the Rise of Reza Shah, London 1998, Tauris Publishers - ۱

۲- دکتر حسن کامشاد: ایران - برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۷.

۳- سیروس فرمانفرمائیان: رجال ایران در دوره قاجار و مرز ناپیدی حاکمات و خیانت. «بخارا» شماره ۶



● سیروس غنی

گسترش داد.»

آقای سیروس غنی چگونه به خود اجازه داد، بوزند که قوام السلطنه را «مکار» و «فاسد» بخوانند؟ از مرحوم قوام السلطنه فرزندی باقی نمانده است تا شیجاعانه و مستدل، مانند آقای سیروس فرمانفرمایان، به دفاع از پدرش بشتابد. بنابراین وظیفه اخلاقی خود دانستم که به سهم خود بکوشم و نگذارم خدمات یکی از بزرگترین سیاستمداران معاصر ایرانی در این سده خدشه دار شود.

آنچه محرز و مستند و مشخص می باشد، و هیچ سندی یا مدرکی یا گفته ای نمی تواند آن را تغییر دهد، این است که مرحوم قوام السلطنه با شجاعت تمام و دست خالی در مقابل استالین ایستاد و با سیاستی قابل تحسین آذربایجان را از چنگال شوروی ساقط بیرون کشید. بدون قوام السلطنه، شاید امروز آذربایجان دیگر جزء خاک ایران محسوب نمی شد. قوام در مقابل محمدرضا شاه تشکیک نکرد. مسائل و مشکلات شخصی و اهانت های بسیاری را با خونسردی تحمل کرد. در دوران خود، در دورانی بسیار سخت و آشفته، مملکت را اداره کرد. ممکنست مانند هر سیاستمدار دیگری اشتباهاتی مرتکب شده باشد، اما در خدمت به ایران تا آخر عمرش با پاکی و صداقت و امانت استوار ماند. پس چرا باید چنین مرد شریف میهن پرستی «مکار» و «فاسد» نامیده شود؟

نخست باید پرسید که انگیزه «فاسد» خواندن قوام چه می تواند باشد؟ آیا سندی وجود دارد که نمایانگر فساد اخلاقی یا مالی قوام باشد؟ از آنجا که نگارنده کتاب «رضاخان...» بر اساس اسناد رسمی و وثائق از منابع معتبر انگلیس انجام گرفته است، چنانچه سند مدرکی ذال بر «فساد» مرحوم قوام السلطنه وجود داشت، مطمئناً از طرف نویسنده ارائه می گشت. پس علت «مکار» خواندن قوام چه می توانست باشد؟

اگر سیاست قوام در رهائی بخشیدن ایران از وسوسه دلالتهای «مکار» بوده باشد، در آن صورت، هر ایرانی میهن دوست باید به قوام «مکار» افتخار کند. این درست است که در میان آوران آذربایجان هم از دوران رضاشاه رخ داد و ربطی به سیاست قوام ندارد. اما در سیاست قوام، چه چیز می توانست به «مکار» بودن او در دوران

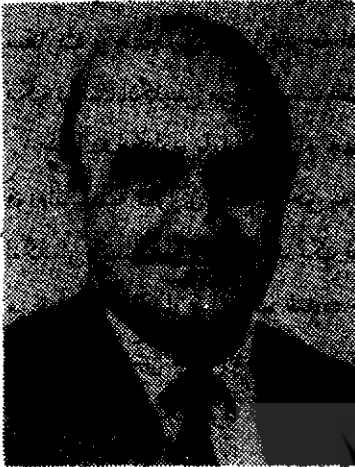
در فهرست «مکاران» قوام در ایران درج شده است. همه را یکایک و با دقت خواهیم تا مبادا به مطلب یا سندی اشاره شده باشد که من قبلاً ندیده بودم. آنچه درباره خصوصیات اخلاقی یا رفتار آن مرحوم آمده است بدین قرار است: «صفحه ۵۸: احمد قوام والی با کفایتی بود. ثبات آرامش در ایالت بزرگ خراسان برقرار کرد.»

صفحه ۸۱: «سفارت انگلیس در تهران او را دارای احساسات دوستانه نسبت به بریتانیا (ولی ناشایسته ریاست بر حکومتی حتی نسبتاً درست) خواند.»
صفحه ۲۴۸: «با آنکه دامن قوام به تهمت فساد لکه دار شده بود، ولی والیگری خراسان شهرت مدیریت کارآئی او را افزاینده داده بود.»

صفحه ۲۵۰: «اقوام مکافات پیشینه چپاول و حکمرانی نادرست خود را پس می داد» (مؤلف در اینجا نمی گوید مدرکی ذال بر چپاول و حکمرانی نادرست قوام در دست دارد).

صفحه ۲۵۸: «گوزن، وزیر خارجه وقت انگلیس به زچینلد بریجمن، کاردار سفارت انگلیس در تهران نوشت: «... ما به رئیس الوزرا (قوام) اعتماد نداریم. دولتی که از خدمات مستشاران مالی و نظامی بریتانیا چشم می پوشد و نمی خواهد افراد امریکائی او سوتی بجای آنها نشانند و با تمام قوا می کوشد از امریکا کمک بگیرد و خط آهن و امتیازات نفت. [به آنها] تقدیم می کند

ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیس



● دکتر فرخ سمیمی

۲۳۹

اعتماد ما را از دست داده است، به بانک شاهی توصیه شده که هر چه قدر هم التماس کنند دیگر مساعده‌ای به آنها ندهد».

صفحه ۲۶۵: «چندی بعد دولت متهم به فساد شد. چندین معاون وزارتخانه، از جمله برادری کوچک قوام السلطنه (عبداله وثوق)، درگیر در یارتی بازی و رشوه خواری بودند. لوزین مدتی بعد به کوزن نوشت: «همه می‌گویند که دولتی این چنین فاسد تا کنون در ایران نبوده است... قوام تیز هوش و پرتوان اما فاسد است».

صفحه ۲۶۷: «وابسته نظامی بریتانیا از رضاخان نقل قول می‌کند: به قوام السلطنه دشنام داد و گفت کابینه او همه نادرست بودند و فقط برای شخص خود کار می‌کردند».

صفحه ۲۸۴: «لوزین (کاردار سفارت انگلیس در تهران) در ادامه می‌گوید: «سه نخست وزیری که از هنگام ورود من تا کنون در ایران سر کار بوده‌اند، قوام السلطنه، مشیرالدوله، مستوفی الممالک همه فاقد اهمیت بودند. قوام بهترین آنها بود ولی فعالیت‌های او آنچنان پیچیده و حيله‌گرانه بود که نمی‌شد به او اعتماد کرد که خط مژگنی روشنی را دنبال کند مگر آنکه این کار آشکارا به سود شخصی او می‌بود».

صفحه ۲۸۵: «لوزین زرتنگ بود... و نوشت «قوام السلطنه، مشیرالدوله، مستوفی به درد مائمی خوردند و هرگز نخواهند خورد».

صفحه ۳۰۱: «لورین مطمئن است که سرخه‌ای چون کار بود و قوام این را در نسبت داده بود (قتل رضاخان). کرنفلد وزیر مختار آمریکا در دیدار با...

با خواندن مندرجات بالا از کتاب سرخه‌ای چون کار بود و قوام این را در نسبت داده بود که «مکار» و «فاسد» شناختن قوام السلطنه بر اساس نظریات کارمندان ارشد سفارت و همچنین وزیر خارجه انگلیس بوده است. اما عازمی نسبت پرسیده شود که مگر دولت انگلیس می‌توانست نظریه غیر از این را در مورد قوام السلطنه داشته باشد؟ خواننده کتاب باید از کدام جهت داور می‌تواند و می‌تواند از دیدگاه انگلیسیها درباره قوام السلطنه داور می‌کند، و حق به آنان بدهد، به مفهوم آن خواهد بود که در سیاست انگلیس نسبت به ایران باید یک نوع دوستی عمیق را نظر خیرخواهانه متصور بود. آیا می‌توان، به مقدار کمی هم شده، چنین نظریه‌ای را باور کرد؟

پندی پیش کتابی در انگلیس منتشر شد که آنچه همه می‌دانستند با تمام جزئیات بیان کرد. طی یک قرن تمام، سلطه انگلیس درباره خاور میانه هر یک اصل بسیار روشن مستقر بود، آن هم حفظ منافع خود بود، یعنی استعمار و استثمار تمام عیار آن کشور. ایران، قبل از پیدا شدن نفت برای انگلیس اهمیتی نداشت الا اینکه بر سر راه هند قرار گرفته بود. نوع دوستی عمیق (یا سطحی) و نظر خیرخواهانه اصلاً در میان نبود. همه این را می‌دانیم، اما هنوز هم نمی‌خواهیم باور کنیم.

اهمیت اجرای سیاست انگلیس برای سران آن کشور و فقدان هر گونه احساسات بشر دوستانه یا مشابه آن به نحو گویائی به ثبت رسیده است: آنها مردمی که در قبال تجاوزات انگلیس برخاستند و از خود دفاع کردند افغانی‌ها بودند که بارها با آنان جوانمردانه جنگیدند و پیروز هم شدند.

اما انگلیس آن زمان نشان داد که با چه اراده‌ای پایتند اعمال و اجرای سیاست استعمارگری خود می‌باشد: در سال ۱۸۸۰ ایوب خان برای بیرون راندن انگلیسیها قیام کرد اما ژنرال سر فردریک رابرتس بیرحمانه تمام افغانیها را تار و مار کرد. از نوع دوستی و خیرخواهی خبری نبود.

لرد کرزن (Lord George Nathaniel Curzon)، وزیر امور خارجه انگلیس در سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۲۴، سراسر ایران را پیموده و دو جلد کتاب درباره ایران نوشته بود^۲ که

۱ و ۲ - Peter Hopkirk. The Great Game. 1990. John Murray Publishers, London.

۲ - Curzon, G. N. Persia and the Persian Question. 1882. Frank Cass & Company, -۲

اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران را بطور دقیق و درست تشریح کرده و ضمناً رهبران و مردم ایران را به باد تمسخر گرفت. وی کشور ما را حوزه تخصصی خود در سیاست خارجی انگلیس می‌دانست و سیاست آن زمان انگلیس را هم بر روی نخستین صفحه کتاب، پیش از مقدمه آن، ترسیم کرد:

To the officials, civil and military, in India whose hands uphold the noblest fabric yet reared by the genius of a conquering nation I dedicate this work the unworthy tribute of the pen to a cause which by justice or with the sword it is their high mission to defend but whose ultimate safeguard is the spirit of the British people.

به عبارت دیگر، نبوغ ملت پیروزمند انگلیس اجازه می‌داد که از حقوق خود در هند، با عدالت و اگر نشد با شمشیر، دفاع کند.

آیا می‌توان انتظار داشت که وزیر امور خارجه انگلیس، که حق مسلم کشور متبوعش می‌دانست که، به هر ترتیبی که صلاح می‌دانست، از منافع خود دفاع کند، از سیاست قوام‌السلطنه که تنها منافع ایران را در نظر داشت، خوشش بیاید؟ یا او را مکار و فاسد شناسد؟ از آنجا که مرحوم قوام، به تصدیق خود انگلیسیها، حداقل در خراسان، بسیار خوب عمل کرده بود، نمی‌توان «مکار» بودن او را یک عیب یا خطا یا گناه دانست و با معیار نابجای امروزی، رفتار ناشایستی دانست.

می‌ماند «فاسد» بودن آن مرحوم. بی‌گمان بسیاری از اطرافیان قوام، و حتی برخی از اعضای کابینه او افراد فاسدی بودند. سؤال این نیست که چرا قوام از مردان پاک استفاده نکرد، بلکه سؤال این است که آیا در آن زمان مردان دولتمند درست و پاکی هم وجود داشتند که احمد قوام می‌توانست از آنان برای اداره دولت خود، آن هم در شرایط بسیار دشوار آن زمان که هر لحظه بدست انگلیسیها دشوارتر هم می‌گشت، استفاده کند؟

لورین، کاردار سفارت انگلیس، در صفحه ۲۸۵ کتاب سیروس غنی این موضوع را شکافته است: «اکثریت عظیم ملکه‌ها، سلطنه‌ها و دوله‌ها خود خواهانی طماع هستند و خدائی جز مامون و انگیزه‌هایی جز حرص و آز برای پول و قدرت نمی‌شناسند... تمامی دشور در دست طبقه بالا به تعداد چند هزار، بیشتر ملک‌ها و سلطنه‌ها و دوله‌های آزمند است. عملاً طبقه متوسطی در کار نیست و توده مردم علاقه‌ای به رویدادها ندارند و رای

خود را در ازای پنج شش قران می فروشند و فقط می خواهند از گرسنگی نمیرند. در میان طبقه بالا قطعاً مشتی فراد شریف روشن بین هست ولی اینان ظاهراً نمی توانند با هم یکی شوند...»

آیا، با استخدام بالاجبار افراد فاسد اما شاید کاری، خود قوام السلطنه هم دچار فساد مالی گشت؟ اصولاً همیشه رابطه غیر مستقیمی میان فساد افراد و میزان خدمات صادقانه آنان وجود دارد. احمد قوام فاقد دومی نبود که دارای اولی باشد. اگر قوام واقعاً فاسد بود، آنقدر نادان نبود که نداند انجام خواسته های انگلیسی ها چه منافع سرشاری برای او داشت. یقیناً، همانطور که اشاره شد، چنانچه مدرکی یا سندی یا شواهدی درباره فساد قوام السلطنه وجود داشت، از آن زمان با تاکنون هویدا شده بود. آنان که با خواندن کتاب «رضاخان...» تردیدی در پاکی فرمانفرما یا قوام السلطنه یافته باشند، آسوده خیال باشند که اتهام فساد اخلاق یا مالی به این دو سیاستمدار ایرانی وارد نیست.

قوام منافع کشور خود را، با تمام معضلات و فشار و کارشکنیهای خودی و غریبه، بر منافع یک کشور خارجی ترجیح داد. بدون تردید قوام هم می دانست و هم می توانست، مانند سایر سیاستمداران ایرانی آن زمان خود را به انگلیس بفروشد که در آن صورت دیگر «فاسد» قلمداد نمی شد. همینقدر که با آگاهی تمام از خصلت ناپسند بسیاری از هم میهنان خود، پذیرفت که باید به جدال علیه انگلیسیها پردازد، بیش از هر رفتار دیگرش، اعتقاد و ایمان و از خود گذشتگی او را می رساند، نه فاسد بودنش را.

آقای سیروس غنی اصرار دارند که دولتمردان ایرانی آن روز را با معیارهای امروزی قضاوت کنند و نتیجه گیری نمایند که فرد پاک است یا فاسد.

اگر قرار باشد رفتار رجال ایرانیان آن زمان با معیار امروزی سنجیده شود، چرا نباید رفتار انگلیسی های آن زمان در ایران را هم با معیار امروزی سنجید؟ در آن صورت چه حکمی باید درباره آنان صادر شود؟^۱

مداخله آشکار در امور ایران، رشوه دادن، فشار مالی و نظامی بر دولت مستقل اما بی دفاع ایران، منع یا عدم اجازه لشگرکشی در داخل کشور. بطور کلی همه کارهایی که دولت انگلیس آن زمان بی پروا در ایران انجام می داد و وزیر خارجه اش به آن معترف بود، امروز دیگر کارائی یا مقبولیتی ندارد. مع ذلک در هیچ جای کتاب آقای سیروس غنی

حتی یک اشاره به گستاخی، تجاوز یا زورگوئی انگلیسها در آن زمان نشده است. چرا؟
تیزبینی لورین، نماینده انگلیس در ایران که بدبختی ایران در آن دوران را خوب
تشخیص داد، به اندازه انصاف او نبود که اعتراف کند همین بدبختی تا چه اندازه ناشی از
سیاست مداخله گرانه کشورش در امور ایران بود. بدیهی است که دولت انگلیس
می بایست از قوام ناراضی باشد و چنین ناراضیتی را صریحاً ابراز کند. آیا کافی نیست که
ما ایرانیها در مقابل تجاوز و زور و ستم یک کشور خارجی خم شویم، و آنگاه نظریات
خصمانه و نامردانه آنها را هم درباره سیاستمداران وطن پرست خود بدون چون و چرا
پذیریم؟

در کتاب سیروس غنی از یک معادله واژه‌ای بسیار ساده اما فریب دهنده استفاده
شده است که می گوید: سندیت = واقعیت = مشروعیت. و هر قدر اولی محکمتر باشد،
دو تای دیگر به همان نسبت محکم هستند.

اسنادی که ایشان از سازمانها و منابع رسمی انگلیسی استفاده کرده اند، بی شک بر
واقعیت امر صحه می گذارد. اما، آیا اقداماتی که انگلیس برای دستیابی به منافع خود، از
قبیل تجاوز، نفاق اندازی، ارتشاء برای خود مشروع می دانست، باید برای ما هم که مورد
استثمار، تجاوز، نفاق اندازی و ارتشاء قرار گرفتیم، مشروع شناخته شود؟ یقیناً اقدامات
دیگری هم انگلیس آن زمان مرتکب شده بود، که قابل وصف نیست و هیچگاه در
معرض دید هیچکس قرار نخواهد گرفت.

باید قبول داشت که متأسفانه بسیاری از رجال ایرانی آن زمان رفتار دولت انگلیس با
کشورمان را پذیرفته و مشروع می دانستند، اما، آیا هنوز هم باید همان برداشت گذشته را
داشته باشیم؟

کتاب آقای سیروس غنی بدون تردید برای خوانندگان انگلیسی شیرین و خاطره
انگیز خواهد بود. طبعاً، به یاد آوردن دوران قدرت بریتانیا، اینک که ستاره درخشان
امپراطوری انگلیس افول کرده است، موجب سرافرازی هر انگلیسی خواهد بود،
همچنانکه بیاد آوردن کشورگشائی امپراطوری هخامنشیان و ساسانیان، یا تسخیر هند به
دست نادرشاه افشار، ممکنست برای ما ایرانیها غرور آفرین باشد. اما به خاطر آوردن
دوران نه چندان دور تاریخ کشورمان برای بسیاری از ما ایرانیها بسیار دردناک است.
کتاب سیروس غنی چنین عذاب روحی ما را تا اندازه‌ای، با طرز بیان مطالب به صورت
یک داستان پلیسی، تسکین می دهد، تا آنجا که به سختی باور می کنیم که درباره اوضاع
خفت بار ما صحبت می کند.

در این داستان مهیج، قهرمان شماره یک همانا رضاخان، و البته قهرمان شماره دو هم کارداران سفارت انگلیس می‌باشند. در برخی موارد این قهرمانان آرتیست‌وار، یعنی برخلاف دستور فرماندهی کل خود در لندن، خودسرانه و جسورانه با موفقیت کارهای درخشانی انجام می‌دادند. البته برای تکمیل سناریوی چنین داستان مهیجی، لازم بود دشمن یا سر دسته دزدان هم شناسائی شوند. یکی تلویحاً به رشوه‌خواری و دیگری صریحاً به «مکر» و «فساد» متهم گشته است.

همه می‌دانند که طی یکصد سال گذشته دگرگونیهای بزرگی در موازین و معیارهای بین‌المللی برای قضاوت درباره کشورها و همچنین رهبران آنها رخ داده است، همچنانکه سیاست استعمارگری انگلیس به تاریخ سپرده شده است. اما آقای سیروس غنی همه اینها را نادیده گرفته، بر نادرستی و بی‌عرضگی ایرانیهای آن زمان تاکید می‌ورزند. از قرار معلوم خوی نخبه‌کشی^۱ در میان ما ایرانیها ریشه کهن دارد. ایرادی نیست، زیرا حکمای ما گفته‌اند:

سنگ بد گوهر اگر کاسه زرین شکند قیمت سنگ نیافزاید و زر کم نشود

آذر ۱۳۷۸

۲۴۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی